

انسان متعادل؛ کسی که اولویت‌هایش را به درستی انتخاب می‌کند

ساختار وجودی یک انسان متعادل چه ویژگی‌هایی دارد؟

اگر از ما بخواهند که جسم یک انسان متعادل را توصیف کنیم، حتماً می‌گوییم جسمی که در آن هر چیزی در جای خود قرار گرفته و تمام بخش‌های آن از مرکز تصمیم‌گیری و فرماندهی بدن یعنی مغز دستور می‌گیرند. قاعدتاً ما جسمی را که در آن سر از لحاظ اندازه تناسبی با سایر اندام ندارد، یا چشم، گوش و دست در جایی غیر از جای متعارف خود قرار گرفته‌اند، متعادل نمی‌دانیم. داشتن تعادل تعریف و قاعده خاص خود را دارد و طبیعتاً چیزی که در این تعریف استاندارد می‌گنجد؛ نام متعادل را به خود می‌گیرد. می‌دانیم که نفس ما هم مانند جسم‌مان و سایر پدیده‌های خلقت از یک ساختار ریاضی برخوردار است، پس عجیب نیست که همان‌طور که برای جسم‌مان حالت تعادلی در نظر داشته و متعادل بودن یا نبودن جسم را با آن می‌سنجیم، چنین تعریفی را برای ساختار نفس خود هم در نظر بگیریم.

انسانی که از حال تعادل برخوردار نیست، عدم تعادل خود را به نحوی نشان می‌دهد، همان‌طور که اتومبیلی که از حالت تعادل برخوردار نیست، نمی‌تواند در یک خط مستقیم سیر کند، یا ساختمانی که تعادل ندارد، ممکن است هر لحظه فرو بریزد. در حقیقت بسیاری از بیماری‌های روحی و جسمی ما ناشی از عدم تعادل در نفس یا جسم ما بوده و به محض برقراری تعادل برطرف می‌شوند. شاید در امور مادی و ظاهری تنها نحوه و ترتیب قرار گرفتن اجزای یک چیز برای برقراری تعادل در آن کافی باشد، در حالی که در مورد موضوعی مثل نفس میزان اولویت دادن و پرداختن به هر یک از ابعاد وجودی مهم است و همان‌طور که در درس‌های گذشته خواندیم، تا وقتی تمام ابعاد و قوای نفس ما در کنترل و حاکمیت **قوة فوق عقل** نفس‌مان نباشند، قادر نیستیم تعادل را در نفس خود برقرار کنیم و به یک انسان متعادل تبدیل شویم، ما در این درس قصد داریم بفهمیم که چگونه پرداختن به هر یک از ابعاد و قوای وجود می‌توانند، در رساندن یا نرساندن ما به این تعادل مؤثر باشند.

ویژگی موجودات مختلف

ما در جهان اطراف خود با موجوداتی سروکار داریم که هر کدام بنا به ساختار وجودی خود شامل مرتبه یا مراتبی از وجود هستند؛ مثلاً برای سنگ و فلزی که تنها جسم دارند و از خواص عنصری برخوردارند، بعد جمادی قائلیم و یک گیاه را با سنگ متفاوت می‌دانیم؛ چون علاوه بر این خواص عنصری از ویژگی‌ها و قابلیت‌هایی مانند رشد، تغذیه، تولیدمثل، زیبایی و... هم برخوردار است. به همین ترتیب حیوانات علاوه بر داشتن ویژگی‌های یک گیاه از قابلیت‌هایی برخوردارند، که آنها را در مرتبه‌ای بالاتر قرار می‌دهد، مثلاً زندگی جمعی داشته و برای کسب مراتب اجتماعی تلاش می‌کنند. فرشتگان هم با اینکه بعد جمادی، گیاهی و یا حیوانی ندارند، اما از قوای عقلی برخوردارند که آنها را در مرتبه‌ای بالاتر از حیوانات قرار می‌دهد.

انسان از آنجا که اشرف مخلوقات است، نه تنها شامل هر یک از این قواست، بلکه صاحب بعد انسانی و قوه فوق عقل هم هست، که او را در رتبه‌ای بالاتر از هر یک از این موجودات قرار می‌دهد، اما مسئله اینجاست که داشتن شکل و شمایل یک انسان به تنهایی برای انسان بودن کافی نیست. ما وقتی اتومبیلی می‌بینیم که ظاهراً سالم است، اما روشن نمی‌شود یا فرمان آن برعکس می‌چرخد، آن را به عنوان یک ماشین متعادل نمی‌شناسیم. به همین ترتیب برای انسان نامیده شدن هم نیاز به برقراری شرایط و ویژگی‌هایی داریم. ما زمانی می‌توانیم خود را انسان بنامیم که به هر کدام از ابعاد وجود خود به اندازه کافی و لازم پرداخته و به عبارت دیگر خود را به تعادل رسانده باشیم؛ یعنی برای انسان بودن باید به یک انسان متعادل تبدیل شویم.

عدم تعادل در ابعاد مختلف انسان

گاهی اوقات نبود تعادل از روی علائم ظاهری قابل تشخیص است و گاهی هم از روی عدم عملکرد مناسب تشخیص داده می‌شود. در مورد ابعاد و قوای وجودی ما هم به همین ترتیب است، مثلاً اگر می‌بینیم قلبمان به سمت جمادات گرایش پیدا کرده یعنی به خانه، وسایل و دارایی‌های مادی‌مان بیش از حد اهمیت می‌دهیم، یا با پایین آمدن موجودی حساب بانکی‌مان آرامش‌مان گرفته می‌شود، ماشین‌مان برای ما بیش از وسیله‌ای برای حمل و نقل اهمیت دارد، یا از خراب شدن و شکستن

وسیله‌ای از وسایل‌مان بیش از حد ناراحت شده و غصه می‌خوریم، یعنی به بعد جمادی نفس‌مان بیش از حد بها داده و نفس‌مان را بیش از اندازه با محسوسات تغذیه کرده‌ایم و یک انسان متعادل نیستیم.

یا اگر کمالات گیاهی بخش زیادی از زندگی ما را به خودشان اختصاص داده‌اند، یعنی مدام به دنبال داشتن قیافه و اندام بهتر وقت خود را در سالن‌های زیبایی گذرانده و یا به زیر تیغ جراحی می‌رویم، داشتن اندام متناسب بیش از اینکه از جهت حفظ سلامتی برایمان مهم باشند، به خودی خود و به عنوان یک کمال برایمان جذابیت دارند، دوست داریم توانایی بچه‌دار شدن یا تعداد فرزندانمان را به رخ دیگران بکشیم یا به خاطر ده سانتیمتر قد بلندتر به دیگران فخر فروخته و یا به خاطر قیافه نامناسب یا قد کوتاه‌مان دچار افسردگی شده‌ایم، یعنی از تعادل انسانی‌مان فاصله گرفته و خود را در حد و اندازه یک گیاه دانسته‌ایم.

خارج شدن ما از حالت تعادل انسانی و تعریف انسان متعادل تنها محدود به پرداختن بیش از حد به ابعاد جمادی یا گیاهی وجودمان نمی‌شود، ما ممکن است با پرداختن بیش از اندازه به امور وهمی و حیوانی خود را از حال تعادل بیرون ببریم. مثلاً برای ازدواج با فرد خاصی خواب و خوراک را از خودمان بگیریم یا تمام هم و غم‌مان رسیدن به یک پست بالاتر باشد؛ سال‌ها وقت صرف کرده و هزینه کنیم تا ما را با عنوان دکتر و مهندس و استاد خطاب کنند؛ اگر ما درگیر هر کدام از این مسائل هستیم یا خودمان را به هر دری می‌زنیم تا به شهرت برسیم یا شهوت‌ها و غرایزمان زندگی ما را از حالت طبیعی خارج کرده و ما را درگیر خواسته‌های ریز و درشت خود کرده‌اند، شأن خود را از یک انسان به یک حیوان کاهش داده‌ایم و به قوه وهم‌مان بیش از آنچه باید ارزش و بها داده‌ایم.

کمالات عقلی هم که به خودی خود خنثی محسوب می‌شوند، تنها زمانی ارزش دارند که در خدمت فوق عقل و بعد انسانی ما باشند. وقتی در زندگی بدون توجه به هدف خلقت خود روز و شب را در آزمایشگاه و مراکز تحقیقاتی به مطالعه و کار علمی می‌گذرانیم، دغدغه‌مان چاپ مقاله در فلان نشریه معتبر بین‌المللی یا کسب مدرک و بورسیه تحصیلی از بهترین دانشگاه‌های دنیاست، یا فقط می‌خواهیم تعداد کتاب‌ها یا مقالات منتشر شده‌مان را بالا ببریم، شهوت کار علمی و تحقیقاتی چشم ما را به

روی حقیقت‌ها و مسائل اساسی زندگی مان بسته است، ما در بعد انسانی خود دچار عدم تعادل شده‌ایم و در تعریف یک انسان متعادل نمی‌گنجیم.

تمام آنچه در مورد کمالات جمادی، گیاهی، حیوانی و عقلی وجود ما گفته شد، زمانی مفیدند که به اندازه و در جای خود به آنها پرداخته شود. ما زمانی به یک انسان متعادل تبدیل می‌شویم که از این کمالات بهره برده و حد و حدود استفاده از آنها را مطابق با خواسته‌های فوق عقلمان رعایت کنیم. وقتی ما حتی برای درست کردن غذا هم باید اندازه و ترتیب اضافه کردن مواد اولیه را رعایت کنیم تا در نهایت به نتیجه مطلوب خود برسیم، انتظار نابه‌جایی‌ست که بخواهیم بدون هماهنگی با بعد فوق عقل خود هر کمالی را جذب کرده و در نهایت هم توقع رسیدن به تعادل را داشته باشیم.

روابط بین ابعاد و بخش‌های مختلف نفس

نفس ما از ابعاد مختلفی تشکیل شده و هر یک از این ابعاد برای برآوردن خواسته‌ها و رسیدن به کمالات مربوط به خود از ابزاری استفاده می‌کنند. قوه حس، خیال، وهم و عقل ما در حقیقت ابزاری هستند که از طریق آنها به کمالات مربوط به هر کدام از ابعاد وجودمان می‌رسیم. ما زمانی تبدیل به یک انسان متعادل شده و به باطن انسانی و تعادل دست پیدا می‌کنیم که حاکمیت چهار بخش پایینی وجودمان را به بخش فوق عقلمان داده و برای رسیدن به معشوق بعد فوق عقل خود یعنی الله تلاش کنیم. تمام قوا و ابعاد وجود ما برای رسیدن به حاکمیت نفس‌مان در تلاشند؛ اما از آنجا که الله موجودی بی‌نهایت است، ما هم زمانی به تعادل می‌رسیم که با این موجود بی‌نهایت در سنخیت باشیم. کمالات و ابعاد چهار بخش پایینی وجود ما به دلیل محدود بودن راهی به بی‌نهایت ندارند؛ در حقیقت ما تنها در سایه حاکمیت بعد فوق عقلمان است که به الله رسیده و تعادل پیدا می‌کنیم؛ یعنی زمانی به شکل یک انسان متعادل هستیم که بی‌نهایت طلبی و عشق به بی‌نهایت را در رأس معشوق‌های خود قرار دهیم.

اما نکته اینجاست که قوای ما زمانی می‌توانند به ابزار خوبی برای فوق‌عقلمان تبدیل شوند، که از پایه و اساس درست چیده شده باشند. ما برای تبدیل شدن به یک انسان متعادل نیاز به حسی به اندازه و به جا، خیالاتی مثبت و وهم و عقلی حساب شده و کنترل شده داریم. چون محسوسات در حکم ورودی‌های نفس ما بوده و به عنوان داده‌هایی برای قوه خیالمان به کار می‌روند. ما از خیال برای پیشبرد امور وهمی‌مان کمک می‌گیریم و وهم هم در نتیجه‌گیری‌های عقلی مورد استفاده ما قرار می‌گیرد. همان‌طور که برای تهیه یک غذای خوب نیاز به مواد اولیه مناسب و رعایت کردن سلسله مراتب داریم، رسیدن به یک خروجی مناسب برای فوق‌عقل هم در گرو رعایت اولویت و تغذیه مناسب سایر ابعاد و قوای نفس است؛ در واقع هرگونه غفلت در رعایت اولویت‌ها و حدود باعث اشتباه در نوع انتخاب‌ها، ارتباطات، تصمیم‌ها و افکار ما شده و در نهایت مانع کسب تعادل می‌شود.

در این مقاله گفتیم که چگونه با انتخاب‌ها و رفتارهای نابه‌جا تعادل انسانی خود را بر هم زده و از یک انسان متعادل فاصله می‌گیریم. تعادل انسانی ما زمانی برقرار می‌شود که تمام قوا و ابعاد پایینی وجودمان تحت کنترل و حاکمیت فوق‌عقل بوده و برای رسیدن به معشوق فوق‌عقل یعنی الله تلاش کنند. علاوه بر این تعادل زمانی برقرار خواهد شد، که به هر یک از این ابعاد به اندازه و در جای مناسب خود پرداخته شود.

آیا شما خود را یک انسان متعادل می‌دانید؟ در پرداختن به ابعاد مختلف وجود خود چه ترتیب و اولیوی را رعایت می‌کنید؟